

روسیه شوروی و انقلاب گیلان

در اوت ۱۹۲۱ سرگئی ارژنکیدزه در محل تجمع رهبران حزب کمونیست قفقاز چنین بیان داشت: «در نتیجهٔ مأموریت کوتاه به انزلی تکلیف و مسؤلیت مهمی را برای خود تعیین نمودم و آن پاکیزه نمودن دریای خزر از ناوگان گارد سفید [باقیمانده از دورهٔ تزاری] بود». بدین ترتیب مسألهٔ بزرگی در مورد رابطهٔ بلشویکها با پارتیزانهای محلی موسوم به جنگلی‌ها به رهبری میرزا کوچک‌خان به وجود آمد که در مدت ۵ سال مبارزاتی نابرابر با شاه و در پی آن با متجاوزان انگلیسی از سال ۱۹۱۸ داشتند.

بنا به گفتهٔ ارژنکیدزه، مسکو متوجه شد که در ایران به هیچ‌وجه پرولتاریا وجود ندارد و کشاورزان رنجور و فراموش شده هستند و جنبش محلی به وجود آمده در گیلان جنبهٔ ملی و ضد استعماری دارد. ارژنکیدزه گفت: «ما دانستیم که این استقلال‌طلبان بورژوا از انگلیس متنفرند و از آن بیشتر از کمونیسم متنفرند. ولی ما باید از این جنبش در برابر انگلیس حمایت می‌کردیم و در عین حال می‌کوشیدیم که آنان را از شیخ سرخ کمونیسم ترسانیم».^(۱)

بلافاصله پس از تسلیم پادگان بریتانیا در انزلی در ۱۹ مه ۱۹۲۰ فرماندهٔ نیروهای شوروی، فنودور راسکلنیکف فرمان تغییر نام عمارت را به نام قشون اعزامی شوروی صادر کرد، به گونه‌ای که شمار نیروهای مستقر در آنجا به بیش از ۷۵۰ نفر رسید. در همان روز افسر ۲۱ ساله کاربادنیتس باتیریک آبوکف یک نامهٔ مخفیانه برای رهبر جنگلی‌ها ارسال نمود:

دوست عزیز، میرزا کوچک‌خان!

مدتهاست که موفقیت تو در آزادسازی ایران بزرگ و ملت توانای آن از انگلیس و حکومت خائن شاه برای روسیهٔ شوروی روشن است. بدین وسیله ما از این فرصت نیک استفاده می‌کنیم تا حرکت آزادی‌بخش تو را در نجات ایران از خفت و خواری تبریک بگوییم. ما وظیفهٔ خود

می‌دانیم که تو را در جریان هدف خود از آمدن به انزلی بگذاریم. ما به اینجا آمده‌ایم اما نه به مانند یک فاتح و نه برای آنکه به همراه انگلیس عذابی دیگر باشیم بر عذابه‌های ایران. ما به انزلی آمدیم به خاطر اینکه کشتی‌ها و دارایی‌های جنگی روسیه شوروی در اینجا قرار دارند و برای اینکه ضدانقلابیون این اموال را به غارت نبرند.

در ادامه نامه آمده است که نیروهای سرخ با رسیدن به هدف خود از ایران خارج می‌شوند. سپس آبوکف به مهمترین قسمت نامه‌اش می‌رسد و می‌نویسد: از شماری از هواداران تو از لحظه اقامت در انزلی شنیدیم که حضور ما در اینجا ضرورت دارد و در صورت خروج ما مجدداً انگلیس منفور در اینجا نفوذ خواهد کرد. همین بهانه‌ای شد برای اینکه به تو نامه‌ای بنویسم و نظر تو را جویا شوم، زیرا برای روسیه شوروی این عقیده تو نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. ما آماده‌ایم با تمام قدرت ایران را برای رهایی از انگلیس یاری دهیم. اگر تو به کمک ما احتیاج داری تو هم به نوبه خود باید با ما ارتباط برقرار بکنی. بسیار عالی می‌شد اگر با تو شخصاً ملاقات می‌کردم و در مورد شرایط همکاریمان گفتگو می‌کردیم.

زنده باد ایران زیبا، زنده باد مبارز در راه آزادی میرزا کوچک‌خان، زنده باد اتحاد ایران و روسیه شوروی»^(۲)

یادداشت ارسالی آبوکف را مأمور مخفی اداره اطلاعات شعبه لنکران، استپان آفونین به میرزا تحویل داد. در ۱۵ مه مأموریت رفتن به ایران و تحویل نامه و نشان سرخ برای کوچک‌خان، رهبر جنگلی‌ها به آفونین داده شد. به آفونین همچنین گفته شد که در طی سفر خود از تعداد و گروه‌های مسلح کوچک‌خان، روحیه مردم، خط فکری و سیاسی کوچک‌خان و اینکه چه فعالیت‌هایی می‌کند و درصدد چه عملیاتی هستند، آگاهی‌هایی به دست آورد. همچنین اطلاعاتی راجع به مرکز ولایت گیلان، اوضاع شهر رشت و انزلی، تعداد جنگجویان و مردم مسلح، تعداد سلاح‌ها، ترکیب رهبران و اقوام دیگر شرکت‌کننده در جنبش گردآوری کند.

آفونین در مورد مأموریت محوله به رئیس اداره اطلاعات چنین گزارش داد: «با دریافت خبر مأموریت، شب ۱۸ مه با خودرویی رهسپار شدم و در ۱۹ مه یک شبانه‌روز در شهری در نزدیکی محل اقامت میرزا ماندم و سپس عازم جنگل شدم. نامه و مدال شما را به میرزا رساندم. میرزا درخواست معرفی نامه‌ای از من کرد که همراه نداشتم. او به همراه من فردی را به پایگاه

نظامی شوروی فرستاد که در آنجا خود را به عنوان فرستادهٔ ابوکف معرفی نمودم. درستی گفتار وی را یادداشت کمیسر پایگاه نظامی تأیید می‌نماید. این کمیسر در ۲ ژوئن می‌نویسد: «تاواریش آفونین با نامه و نشان همراه نزد میرزا کوچک‌خان بود و سپس همراه با فرستاده‌ای به پایگاه برگشت». (۳) میرزا به فرماندهٔ نیروها اطمینان داد: «هماهنگ با نیروهای روسیهٔ شوروی عمل نخواهیم کرد و هدف خود را آزادی ایران از نیروهای انگلیس و دولت شاه قرار می‌دهیم».

همانند حکومت شوروی ...

واسکلنیکف از مسکو تقاضا نمود: «در ارسال کمک همه‌جانبه به مردم ایران احساس ضرورت کامل می‌کنم. ممکن است که میرزا تصورش آن باشد که برای نفوذ به داخل کشور کاملاً دستانش باز است و می‌تواند در صورت وقوع کودتا، حکومت جدید از ما تقاضای کمک بکند». (۴)

ارژنکیده - که حکومت گیلان را افراطی می‌دانست - به نوبهٔ خود قصد داشت از لنین برای میرزا کوچک‌خان کمک بخواهد. وی می‌خواست که کمونیست‌های ایران از حکومت شوروی تقاضای کمک کنند و از شوروی بخواهند که شهر به شهر ایران را تسخیر کرده و حکومت انگلیس را بیرون براند. (حرارت ارژنکیده در تلگراف ۲۳ مه به مسکو کاملاً مشهود است: پایان دادن به دعوت و تبلیغ و آغاز مبارزهٔ عملی برای بنیاد نهادن حکومت شورایی و بیرون راندن انگلیس). ملاقات او در لشتی گورسک با کوچک‌خان نشان داد که امید وی در برپایی سریع حکومت شوراهای ایران واهی است. او در ۲ ژوئن متعجبانه به مسکو خبر داد هیچ احتمالی در مورد امکان ایجاد حکومت شوروی در ایران وجود ندارد. کوچک‌خان حتی طرح سؤال دربارهٔ مسألهٔ اراضی را رد کرد و تنها به گفتن این شعار اکتفا کرد: «لعنت بر انگلیسی‌ها و حکومت شاه خائن». (۵)

در عین حال پیش از آن در ۲۵ مه، پولیت بورو دستوری خطاب به ارژنکیده صادر نمود که در آن خواستار اجرای سیاستی برای حمایت از کوچک‌خان و به طور کلی جنبش دمکراتیک در مبارزه علیه رژیم شاه و جامهٔ عمل پوشاندن به استقلال ایران از انگلیس شده بود. مطابق با

همین سیاست معاون کمیسر امور خارجه، لئوکاراخان برای ارژنکیدزه و راسکلنیکف اهدافی را مشخص نمود که بر مبنای آن، این دو نفر وظیفه داشتند اتحاد کارگران و حتی عناصر بورژوا - دمکرات را برای مبارزه ملی علیه انگلیس تجاوزگر و راندن این نیروها از کشور و مقابله با رژیم شاه برای برقراری اصول دمکراسی عملی نمایند. بایستی گفت که در اینجا منظور از مخالفان تنها گروه کارکنان و طبقه‌هایی بود که موافق سیاست انگلیس عمل می‌نمودند. مسکو آماده فعالیت و کمک همه‌جانبه‌ای به جنبش آزادیبخش خلقی بود. پیشنهاد ارائه کمک مالی، تسلیحات، ابزار و تجهیزات، اعزام افراد داوطلب و حتی کشتی‌های جنگی تنها با عنوان ظاهری کمک به استقلال ایران همراه بود.

واقعه یک ماه پیش، یعنی ساوتیزاتسیا (شورایی نمودن) جمهوری آذربایجان، موردی بود که روسیه نمی‌خواست بهانه‌ای شود تا دشمنان، بلشویکها را «امپریالیسم سرخ» بنامند. تروتسکی طی نامه‌ای در ۲۶ مه خطاب به راسکلنیکف دستور داد هیچ‌گونه مداخله نظامی با پرچم روسیه صورت نگیرد و هیچ‌گونه ساختمان منتسب به نظامیان روسیه وجود نداشته باشد، به گونه‌ای که هیچ شک و شبهه‌ای در میان ایرانیان در مورد قصد مسکو برای خارج کردن نیروهایش از انزلی باقی نماند. در ادامه تروتسکی یادآور شد که نه تنها کمک نظامی به کوچک خان خواهد نمود بلکه مناطقی را که توسط روسیه اشغال گردیده است تحت نظارت کوچک خان قرار خواهد داد. در پایان تروتسکی خواستار تشکیل سازمانهای محرمانه شبیه به ساختارهای بلشویکها در ایران شده بود.

در نامه‌ای دیگر در ۳۰ مه، کاراخان به ارژنکیدزه نوشت: «ما هیچ مخالفتی با تشکیل نهادهای جدید حکومتی شبیه به سازمان‌های بلشویکی در ایران، به شرط عدم ذکر محتویات سوسیالیستی آن، نداریم، در غیر این صورت چه بسا روند مبارزات ضدانگلیسی ضعیف و جهت آن تغییر نماید».^(۶)

کمیسر امور خارجه، گئورگی چیچرین نیز عقیده داشت که در ایران امکان استقرار حکومتی شبیه به روسیه ولی به شکلی ابتدایی تر وجود دارد. حکومت دمکراتیک خلقی در حال حاضر به هیچ صورتی قادر نیست که به شکل دیکتاتوری پرولتاریا در بیاید. چیچرین افزود: وظیفه کمونیست‌ها شرکت و کمک در جنبش دمکراتیک آزادیبخش ایران علیه نیروهای

انگلیسی و همزمان علیه نیروهای فتودال داخلی می‌باشد. در عین حال باید در نظر داشت که هیچگونه چشمداشت اقتصادی در حال حاضر مورد نظر نیست و نباید خواسته‌های خودمان را ساده بینداریم. باید با واقع‌گرایی آن را براساس برنامه مورد نظر کمونیستی به صورت تدریجی پیاده نمود. همچنین برنامه کمونیست‌ها در شرق به هیچ صورتی نباید آشکارا با حکومت شوروی ارتباط پیدا نماید. سیاست ما در آنجا راه سخت خود را تحت فشار دیپلماتیک مناسب می‌پیماید. به همین خاطر نباید امیدواری بی‌هوده نسبت به فعالیت‌هایمان داشته باشیم، سوای زمانی که مداخله نظامی جمهوری روسیه ظاهراً همه چیز را حل کرده باشد. در نتیجه دخالت مسلحانه در امور داخلی کشور و اتحاد با کمونیست‌ها و اعتقاد به قول‌های آنها را باید با احتیاط بررسی نمود.

کوچک‌خان به شهادت آبوکف، به اکراه تصمیم گرفت تا جمهوری سوسیالیستی ایران را اعلام نماید. کوچک‌خان در همان حالی که پیشنهاد کمک از سوی ناوگان روسی دریافت نمود، در ۴ ژوئن سربازان سرخ و نیروهای انقلابی جنگل رشت را - که از سوی نیروهای انگلیسی تخلیه شده بود - تصرف کردند.^(۷)

در همان روز تروتسکی تلگرافی با عنوان خیلی محرمانه برای کمیسر امور خارجه پولیت بورو (دفتر سیاسی حزب کمونیست) فرستاد که در آن چنین عنوان کرده بود: در حال حاضر کودتا به سبک شوروی در ایران و کشورهای شرقی هم مرز با روسیه برای بلشویکها بسیار مشکل است و حتی جمهوری آذربایجان شوروی نیز به سختی از عهده امور داخلی خود بر می‌آید. تروتسکی با توجه به وخامت اوضاع در مرزهای لهستان و جبهه ورنانگل اعلام کرد که برای تحکیم وضعیت نظامی روسیه و بازسازی صنایع و سیستم حمل و نقل، ممکن است لشکرکشی به شرق از جنگ در جبهه‌های غرب خطرناک‌تر باشد.

او همچنین متذکر شد: در میان رهبران انگلیس عقیده یکسانی در مورد رابطه با روسیه وجود ندارد و به همین خاطر وجود ظرفیت انقلاب شورایی در شرق بهترین دستاویز برای کسب امتیازات دیپلماتیک از انگلیس می‌باشد. گفته انتهای تروتسکی عجیب نبود، زیرا در بهار همان سال سرپرست بخش مسلمانان خاور نزدیک امور خارجه و سرپرست امور خارجه آذربایجان شوروی، نریمان نریمانف به رهبران شوروی تأکید کرد که اگر دولت انگلیس از قطع

محاصره اقتصادی شوروی می‌گوید، این امر چندان متأثر از اعتراضات کارگران انگلیسی نیست، بلکه علت آن چرخش توجه ما به مشرق و بویژه به ایران است. نریمانوف با دعوت به انجام کودتای شورایی، یادآور شد که نیروهای انگلیسی در ایران نه تنها نتوانستند به هدفشان برسند بلکه هر ایرانی دشمنی برای انگلیس شده است. نریمانوف همچنین یادآور شد که امکان چنین ارتباطی در خود ایران کاملاً آماده است. در آنجا ذخیره مواد اولیه‌ای وجود دارد که انگلستان هیچ مطالبه‌ای نسبت به آن ندارد و مردم ایران به علت رکود تجاری در انتظار پیوستن به بازار روسیه می‌باشند.

نریمانوف تکرار کرد: ما بسیار مجذوب غرب شده‌ایم راه ایران را باید به سرعت باز کرد و به غرب اجازه نداد که در آنجا نفوذش را مستحکم نماید. اقدام جدی در این مورد ضروری است. در نامه ۱۵ مارس او افزود: مذاکرات را با انگلیس درباره مبادلات تجاری سرعت دهید و آسان سازید. من دوباره تکرار می‌کنم با هدف انحراف توجه ما از ایران، انگلیس درصدد باز کردن راه غرب به سوی ماست. البته کوچک‌خان به هیچ وجه گمان نمی‌کرد که در ۲۱ مه در لندن مذاکراتی درباره برقراری صلح بین دشمن قدیمی، انگلیس و هم‌پیمان جدید، یعنی بلشویکها در جریان است. در جریان برقراری ارتباط تجاری میان انگلیس و روسیه در مورد پیش شرطی مبنی بر خودداری روسیه از عملیات جنگی علیه رژیم شاه موافقت شد. به همین خاطر در فرمان ۲۶ مه، تروتسکی آشکارا برای راسکلنیکف توضیح داد: برای ما مهم است که رهبران انگلیس متوجه گردند که ما به هیچ وجه قصد حمله به ایران و اصولاً شرق را نداریم و آماده دادن تضمین عدم دخالت در امور آن منطقه هستیم.

شعار پولیت بورو فقط ترساندن لندن برای جلوگیری از تجاوز و نفوذ و استیلای انگلیس بر آسیا بود. تروتسکی پیشنهاد نمود: اولاً، در آنجا سیاست‌های آزمایشی کار بر روی اندیشه‌های سیاسی، امور سازمانی و حزبی، ساختارهای نظامی و ... را محدود نمایید و در مورد انجام هر امری که به حمایت نظامی نیاز دارد، کاملاً احتیاط کنید. ثانیاً، در آمادگی گسترده برای مبارزه با انگلیس، در مورد مشرق بسیار تأکید نمایید. با این وجود لنین با همکاری موافقت ننمود و اعتراض کرد: «سرپرست هیأت تجاری در لندن، لئونید کراسین کار را انجام خواهد داد، اما این امر بدون نتیجه است؛ زیرا انگلیس به لهستان و ورانگل کمک می‌نماید و کمک خواهد کرد».^(۸)

تمایل در این بود که به هر شکل ممکن انگلستان را بی طرف نمود. لنین در ۱۱ ژوئن با مشورت چیچرین این دستور رمز شده را فرستاد: «لئونید جورج لعنتی به شکلی یأس آور و بی شرمانه شما را به عقب می راند. هیچ کدام از سخنان او را باور نکنید و شما هم سه برابر او را پس برانید». در اجرای فرمان لنین، چیچرین دائماً به کراسنین یادآور می شد: «تلاش انگلیس در برقرار کردن ارتباط با ما بدون قصد و غرض خاص در مورد شرق و فلج کردن ما در شرق، بی پاسخ نخواهد ماند. انگلستان به توافق با ما بیشتر از آنکه ما به آن نیاز داشته باشیم، نیازمند است». چیچرین در ۱۹ ژوئن در مورد پیشرفت انقلابهای شرق کراسین را بیش از پیش متقاعد می نماید. در نامه فوری ۲۰ ژوئن، کمیسر خلق تأکید می کند: «بر همه آشکار است که به علت رشد انقلاب اجتماعی در شرق، انگلیس بیش از ما به چنین توافقنامه ای نیازمند است. بدون این توافقنامه نجات انگلیس از وضعیت کنونی در شرق بسیار دشوار است. موقعیت ما نه به مقدار زیاد، اما تا حدودی بهتر است».

در همان زمان چیچرین به کراسین پیشنهاد کرد که او دائماً تأکید نماید اختیار گفتگوی سیاسی را ندارد و از هر گونه پرسش و بحث درباره به فعالیت بلشویکها در شرق معذور است. کراسین می پرسد، اگر از وی خواستند در این مورد سخنرانی کند چه واکنشی نشان بدهد؟ چیچرین پاسخ داد: «خودداری کنید، به خاطر اینکه بعدها صحبتی پیش نیاید، به هیچ وجه در مورد کمالیست ها، ایران، افغانستان و چین گفتگو نکنید. اضافه نمایید تا موقعی که آنها کریمه را در اشغال دارند و ورنانگل را حمایت می نمایند، شما به هیچ وجه نمی توانید درباره این موارد صحبت کنید. بیشترین کوشش خود را برای لغو تحریم دریایی - مالی و پرسنلی قرار دهید».

با وجود تاکتیک چیچرین، لندن در ۳۰ ژوئن پاسخی قطعی و روشن خواست. آیا روسیه برای بستن قرارداد تجاری با شرایط زیر آمادگی دارد؟ «بدین ترتیب که دولت روسیه از هرکوشی در جهت فعالیت های نظامی و یا تبلیغات دشمنانه در میان مردم آسیا و تحریک آنها در برابر منافع انگلیس و یا اصولاً امپراتوری بریتانیا خودداری نماید». با توجه به آنکه انگلیس تهدید کرد در صورت عدم دریافت پاسخ قطعی از سوی روسیه طی یک هفته مذاکرات را قطع خواهد کرد، در ۷ ژوئیه چیچرین پاسخ داد: «اتحاد جماهیر شوروی با هدف سرعت بخشیدن به فعالیتهای صلح طلبانه، اصول مندرج در نامه دولت بریتانیا را به منزله توافق نامه رسمی بین

بریتانیای کبیر و روسیه تلقی می‌نماید».^(۹)

هر چند حالت سازشکارانه مسکو فقط به صورت تمایل آنها به تنیدن دوباره آنها در امپریالیسم و بزرگ‌سازی ظاهری آنان بود، ولی در ۱۱ ژوئیه در کنگره کمیترن مسکو مذاکرات تشویش‌آمیزی در مورد قطع کمک به ملل شرق از سوی دولت روسیه و مبتنی اصول موافقت‌نامه با انگلیس صورت پذیرفت و چیچرین در این مذاکرات متهم شد که از جنبش‌های مردمی شرق فقط به عنوان وسیله‌ای برای چانه‌زنی‌های دیپلماتیک با بریتانیا استفاده می‌نماید. با توجه به گسترش این گفته‌ها بود که مسؤول بخش شرق کمیساریای امورخارجه پیشنهاد نمود که در آینده به چیچرین اجازه ورود به جلسات کمیترن را ندهند و اصولاً او را به عنوان یک سخنران از مسکو تبعید نمایند و برای تشکیل یک دوره به یکی از شهرهای مناطقی که از نظارت بیشتری برخوردار است، اعزام کنند.

در عین حال در اولین گردهمایی خلق‌های شرق در باکو در ماه سپتامبر، با توجه به خواست شرکت‌کنندگان حاضر در سالن، در مورد برانگیختن جنگ مقدس با امپریالیسم بریتانیا، نمایندگان فدراسیون روسیه مجبور شدند که همراهان را بدین صورت متقاعد سازند که «سیاست شرق دولت شوروی فقط یک مأموریت دیپلماتیک نیست و به صورت افکندن مردم شرق در آتش و خیانت به آنها برای به دست آوردن منافع موردنظر خویش نمی‌باشد».^(۱۰)

با وجود این چیچرین در دستورالعملی در ۳ اوت به لئوکامتف، سرپرست جدید هیأت صلح فدراسیون روسیه بدون توضیحی چنین یادآور شد: «سیاست ما در برابر انگلیس بستگی به سرعت و ابتکار سیاست ما نسبت به شرق دارد. می‌توان در مذاکرات با انگلیس تأکید نمود که اگر آنها جنگ با ما را آغاز کنند، هیچ ضرری نمی‌توانند به ما وارد نمایند، زیرا اثر آن مانند ضربه یک سنجاق به یک محدوده بزرگ خواهد بود. با این وجود اگر ما با تمام وجود به شرق توجه نماییم قادر به زدن ضربه‌ای سنگین و غیرقابل جبران به وضعیت آرام انگلستان در این مناطق خواهیم بود. آنها نمی‌توانند این را متوجه نباشند، برای اینکه بدون هیچگونه حرکتی از سوی ما، آنان هم اکنون نیز در هراسند. ضرری ندارد اگر در مذاکرات با آنان بی‌هیچ غروری و نشان ندادن جدیت خود، به صورت عملی توانایی‌ها و امکانات خودمان را در شرق به آنان ثابت گردانیم».

کامتف هم‌سو با چیچرین، در ۱ سپتامبر از لندن تلگرافی بدین شرح ارسال نمود: «قیام

در منطقهٔ بین‌النهرین باعث شده که دولت بریتانیا منطقهٔ آسیای مرکزی را نیز در ردیف برنامه‌های خود قرار دهد. در رویدادهای ایران نظامیان انگلیسی به بغداد اتکا دارند. پاکسازی بین‌النهرین تنها در صورت پاکسازی ایران امکان دارد و بر عکس. فشار به نیروهای انگلیسی در شمال ایران قیام بین‌النهرین را تقویت می‌کند. بریتانیا به جز نیروهای مستقر در هندوستان نیروی دیگری در منطقه ندارد و از جابجایی این نیرو نیز واهمه دارد. جبههٔ انقلابی انزلی - همدان - بغداد منافع امپراتوری بریتانیا را تهدید می‌نماید و وضعیت تثبیت شده ورسای را در آسیا تهدید می‌نماید. به همین خاطر کامنف از پولیت بورو درخواست کرد: «اطمینان متفقین را در جهت منافع ما افزایش دهید».

با استفاده از جلسهٔ باکو و در جریان فروپاشی امارت بخارا، برای فشار دیپلماتیک بر لندن تروتسکی طی تلگرافی به چیچرین (رونوشت به لنین) در ۳ سپتامبر توصیه نمود که به کامنف فرمان بدهد که در مذاکرات خود با بریتانیا چنین یادآور گردد: «فقط قطع کامل سیاست تجاوزگرانهٔ انگلیس در برابر روسیه، می‌تواند با ایجاد محیط مساعدی مانع از آن شود که ما به اقداماتی در آسیا دست بزنیم که بر خلاف میل ماست».^(۱۱)

وزیر امور خارجهٔ بریتانیا، لرد کرزن نیز هیچ مطلبی را بی‌پاسخ نگذاشت و در ۹ اکتبر به نشانهٔ اعتراض به دولت شوروی - که آشکارا مسؤولیت خود را در قبال انگلستان نقض می‌نماید - سیاست شوروی را چنین توصیف نمود: «فرستادن نیرو را ادامه می‌دهد و هم اکنون ارسال نیرو ادامه دارد. با اعزام نیرو به خراسان تهدید کرده و تهدید می‌کند که در بخارا انقلاب به وجود آورد و اکنون نیز در صدد ایجاد شورش در قبایل هم مرز با هندوستان می‌باشد. هم چنین تهدیدات، شایعات و تبلیغاتی طوفانی علیه منافع و حکومت بریتانیا در آسیا به وجود آورده است».

از آنجا که مسکو قطع رابطه با لندن را به هیچ‌وجه به سود خود نمی‌دانست، لنین به چیچرین پیشنهاد کرد که انگلیسی‌ها را آرام کند. لنین با رد اتهامات کرزن، هم‌زمان از کمیسر امور خارجهٔ خویش خواست: «به نمایندگان شرقی خویش به صورت شفاهی (بدون استفاده از هیچ سند مکتوبی) پیغام دهید که ما انگلیس را وادار به عقب‌نشینی می‌کنیم. گذشته از آن نمایندگان به تاشکند و باکو بفرستید و به آنان یادآوری کنید که باید هر چه قوی‌تر علیه امپراتوری بریتانیا تبلیغ و فعالیت کنند، البته نه به عنوان توصیه‌شونده از سوی ما، بلکه از طرف

آذربایجان و بخارا. به جز این شاید بتوان جمهوری شورایی خراسان را بنیاد نهاد».^(۱۲)

دگرگونی سیاست شوروی در گیلان

در این میان، برای اجرای توصیه مسکو در مورد تشکیلات سازمانی گیلان و حکومت جدید به شکل شوروی اما بدون ماهیت و محتویات نظام کمونیستی، ارژنکیدزه و راسکلنیکف با استفاده از همین تشکیلات (از جمله کمیساریای خلق، شورای نظامی انقلاب، ارتش سرخ ایران و غیره ...) قصد داشتند تا کوچک‌خان را محدود نمایند.

اما اقدامات دیگر به سرعت اعتراضاتی برانگیخت. رهبران حزب کمونیست ایران (عدالت) مستقر در باکو، بهرام آقاییف و جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) بی‌صبرانه خواستار مبارزه با طبقه بورژوازی تا حد کشتار آنان بودند. آنها کوچک‌خان را طرفدار بورژوازی محافظه‌کار می‌دانستند و لقب دنیکین آینده ایران را به وی می‌دادند.

حزب عدالت هواداران بسیاری در میان ملوانان پایگاه‌های شوروی به دست آورد. بدین ترتیب سرپرست یکی از بخشهای ویژه با خشم و غضب گزارشی در مورد سیاست سازشکارانه منشویکی فرمانده ایران، کاژانوا به باکو فرستاد و در آن حمایت از بورژوازی دمکرات کوچک‌خان را «که هدفش بیرون راندن تمام کشورهای اروپایی از ایران و دستیابی به حکومت بود»^(۱۳) مورد انتقاد قرار داد.

در عین حال، در پی اعتراض بی‌ادبانه عدالتی‌ها، راسکلنیکف، جوادزاده (پیشه‌وری) را از ایران تبعید کرد و ارژنکیدزه مطلع از گزارش فرمانده کاژانوا، با نامه‌ای به آبوکف دستور برکناری از مقام و اعزام او به باکو را صادر نمود. همین سرنوشت نیز به صورتی دیگر گریبان آقاییف را گرفت که در نتیجه آن وی نیز زندانی شد.

در ۲۳ ژوئیه در اولین اجلاسیه حزب کمونیست ایران، نظریه‌پرداز اصلی حزب، سلطان‌زاده (میکائیلیان) اعلام کرد: بی‌تردید جنبش ملی مقابل انگلستان به انقلاب اجتماعی تبدیل می‌گردد و باید هر چه سریع‌تر شعار مبارزه با خوانین و ملاکان بزرگ را علنی نمود.

در ضمن، سلطان‌زاده پاسخ شدیداللحنی از سوی رئیس افتخاری اجلاسیه پولیت‌بوروی حزب کمونیست آذربایجان، ویکتور نانشویلی دریافت کرد. این پاسخ از سوی آبوکف،

منصوب از سوی ارژنکیده به ریاست پولیت بوروی حزب کمونیست روسیه در گیلان، مورد حمایت قرار گرفت. تأکید آنان بر این بود که کمونیست‌ها باید از هر قدرتی که آماده مبارزه برای بیرون راندن انگلیس از ایران می‌باشد، حمایت کنند. آبوکف اصولاً اعلام حکومت شوروی در رشت را یک اشتباه خواند و تأکید بر اصلاح این اشتباه داشت (و این را ثابت کرد) و همواره می‌کوشید که عناصر مردم را متقاعد کند که به طور کلی حکومت شوروی را ملاکان و یا بورژواها تهدید نمی‌نمایند، تا بدین وسیله آنان را به حمایت از جنبش ملی آزادیبخش تشویق نماید.

با آنکه در نتیجه رأی‌گیری در اجلاس، اعلامیه نانشویلی - که «خواستار مبارزه با امپریالیسم انگلیس و دولت شاه و تمام اذنانب آنها»^(۱۴) بود - با اکثریت به تصویب رسید، در آغاز ژوئیه در اتحاد میان کوچک‌خان و کمونیست‌ها خللی روی داد. پس از بازگشت جوادزاده (پیشه‌وری) و گروه چپ بلشویک تشکیل شده در باکو (که به اصطلاح ویلون اصلی آن را آذربایجانیه‌های داغ آناستاس میکایان - بودو مدیوانی و ویساریون لومینادزه می‌نواختند) به گیلان و رخنه آنها در ظرائف بازی دیپلماتیک مسکو و لندن، گروه مذکور پس از چندی خواستار اقدامات هر چه سریع‌تر برای شورایی کردن ایران شدند.

در ۱۰ ژوئیه بر اثر فشار مدیوانی - که پیش‌تر در گیلان اقامت داشت - دفتر مرکزی حزب کمونیست ایران، نامه مصوبه‌ای را - که در آن از میان بردن کوچک‌خان و دولت او به عنوان نمایندگان رهبران جنبش ملی - آزادیبخش درخواست شده بود، قبول نمود. این دفتر همزمان با پذیرش نامه شعار سوسیالیستی «یک دانه برنج نیز مال مالک نیست و زمین به ملت تعلق دارد» را مطرح نمود. «به علت آنکه کوچک‌خان نمی‌خواست باعث تشدید تیره‌روزی و آزار شمار بسیاری از افراد بی‌گناه در گیلان باشد، تصمیم به کناره‌گیری از حکومت و بازگشت به جنگل گرفت تا در آنجا به انتظار بهبود روند عادی‌سازی روابط با روسیه باقی بماند».^(۱۵) هنگامی که ارژنکیده در مسکو با سلطان‌زاده مباحثاتی داشت و می‌کوشید تا به لنین ثابت نماید که نباید با مالکین ایران مخالفت کرد و بهتر است همسو با جنبش ملی دمکراتیک حرکت کرد، با پشتیبانی مدیوانی و میکایان توطئه‌ای علیه کوچک‌خان در جریان بود. این دو نفر حدود ۸۰۰ نفر از نیروهای ارتش سرخ را از باکو به انزلی اعزام کردند. این نیروها کودتایی کمونیستی صورت دادند

که توسط روزنامه‌های شوروی عنوان پرطمطراق «اکتبر ایران» را یافت. در جمهوری گیلان حکومت به دست کمیته انقلاب ایران - که به سرنیزه بیگانگان (روسیه و آذربایجان) تکیه داشتند - افتاد و این افراد شروع به غصب اموال بورژوازی - که حتی شامل کاسبان کوچک و دهقانان هم می‌شد - کردند. در این میان یلنا ستاسوا، عضو دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه طی یادداشتی متذکر شد: «او چندان توضیحات میکایان را - که به تازگی از ایران بازگشته است - قبول ندارد، زیرا او از بیماری کودکان، چپ‌گرایی رنج می‌برد. او می‌تواند در جریان توصیف وضعیت آنجا، بیطرفی کامل را رعایت کند و به همین خاطر نمی‌توان کاملاً مطمئن بود که کنار زدن میرزا کوچک خان در زمان مناسبی صورت گرفت و یا اینکه این اقدام در آینده آثار جدی خود را نشان نخواهد داد».^(۱۶)

شرکت آقایی - جوادزاده (پیشه‌وری) و دیگر کمونیست‌ها در ترکیب دولت انقلابی به هیچ وجه باعث خویشتن‌داری مسکو در موضع خود نسبت به جمهوری گیلان نگردید. بدین ترتیب درخواست ارژنکیدزه در گسترش نیروی نظامی اضافی برای اعزام به ایران بامضمون «حضور ۱۵۰۰ نیزه‌دار روسی می‌تواند اشغال قزوین و حتی تهران را امکان‌پذیر سازد»، رد شد. دفتر مرکزی پولیت بورو قاطعانه به این خواسته پاسخ منفی داد و در ۲۰ اوت تروتسکی تلگرافی برای سرگنی ارژنکیدزه فرستاد: «هیچ‌گونه صحبتی برای کشاندن نیروها از قفقاز به سوی شرق امکان ندارد، به خاطر اینکه وظیفه اصلی جمهوری، شکستن جبهه ورانگل است».^(۱۷) البته پس از مدتی مسکو با اعزام نیروهای جدید تقویتی از باکو موافقت نمود. علت آن بود که لشکرکشی ارتش سرخ ایران به قزوین به شکست انجامید و عقب‌نشینی سراسیمه از رشت آغاز شد و تنها با حمایت توپخانه کشتی‌های جنگی ارتش سرخ بود که توانستند در انزلی بمانند.

نیروهای روسیه بلشویکی برای باز پس‌گیری کشتی‌های نیروهای سفید مستقر در انزلی - که انگلیسی‌ها از آنها مراقبت می‌کردند - عملیاتی را آغاز کردند. تخلیه رشت از نیروهای انگلیس، سرانجام منجر به اعلام تشکیل حکومت مستقل جمهوری شورایی ایران به رهبری کوچک‌خان گردید. ولی اتحاد نیروهای انقلابی ایران با نیروهای قفقاز و کمونیست‌های ایران برای بیرون راندن نیروهای انگلیسی، چندان طول نکشید و این ائتلاف پس از یک ماه و نیم از هم پاشید. سرنگونی دولت موقت و دمکرات کوچک‌خان - که به کمک فعالیت و قدرت نظامی خارجی:

روسیه و جمهوری آذربایجان و به نام «کمیته انقلاب ایران» به ریاست احسان الله‌خان و با شرکت کمونیست‌های ایران صورت گرفت - نه تنها باعث عدم مصادرهٔ اموال بورژواها نگردید، بلکه باعث شکست خوردن لشکرکشی به قزوین و همچنین عقب‌نشینی از رشت شد.

تجاوز یا نفوذ قانونی؟

بود و مدیوانی که پیش‌تر برای تقویت نیروهای نظامی در باکو بود و سپس به عنوان رهبر کودتای کمونیستی رشت علیه کوچک‌خان مطرح شد، به طور همزمان به عضویت دفتر حزب کمونیست قفقاز و دفتر سازمان کمونیستی ایران و همچنین ارتش سرخ انقلابی ایران درآمد. او در ۲۰ اوت در جلسهٔ دفتر حزب کمونیست ایران از وضعیت آشفتهٔ موجود سخن گفت و یادآور شد: با توجه به اینکه گروه زیادی از افراد ارتش روسیه خواهان بازگشت به میهن هستند و به علت اینکه ایرانیان خود در جهت منافع‌شان مبارزه نمی‌کنند و همچنین به واسطهٔ مظلومیت و تیره‌روزی حقاتر آمیز تودهٔ مردم، اصولاً پیوند بلشویسم با ایران نمی‌تواند تحقق یابد. وی در ادامه افزود: با توجه به اینکه مرحلهٔ بعدی انقلاب از تسخیر پایتخت شروع خواهد شد، باید با سرعت زیاد حرکت نظامیان به سوی تهران را آغاز نمود. مدیوانی تنها چارهٔ مسئلهٔ گیلان را «اعزام ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نظامی ارتش سرخ از روسیه» می‌دانست.

چنین عقیده‌ای از سوی آناستاس میکایان نیز - که از جهت‌گیری مسکو آگاه بود - تکرار شد. وی در این جلسه که گروهی از اعضای دفتر قفقاز از جمله «یلنا ستاسوا» و «موسی فرومکین» نیز در آن حضور داشتند - تأکید کرد: «باید اعلام نمود که تاکنون سیاست ما در این منطقه کاملاً درست بوده است». میکایان به همهٔ حاضران اطمینان داد که حرکت به سوی تهران را باید ادامه داد، زیرا راهی دیگر جز این برای برانگیختن قیام دهقانان در پیش نداریم. اما یکی از حاضران در جلسهٔ «لئو گلر»، مسؤل شعبهٔ تاشکند «شورای تبلیغات اینترناسیونال در شرق» بود، که با اشاره به تجربهٔ ناراحت‌کنندهٔ انقلاب خیوه کوشید به همفکران خود در باکو هشدار دهد که «اشغال نظامی تهران ساده است، اما تمام مشکلات در روزهای پس از آن به وجود می‌آید».^(۱۸)

با این وجود، نقطه نظر تردیدآمیز وی به صورت دوستانه‌ای از سوی مدیوانی، میکایان

و همفکر آنان و یساریان لومینادزه مورد انتقاد قرار گرفت. لومینادزه آشکارا و با شور بسیار از نظریه پرداز اصلی حزب کمونیست ایران و عضو اجرایی کمینترن، اوتیس سلطانزاده (میکائیلیان) - که به تازگی از مسکو برگشته بود - حمایت کرد. سلطانزاده پشتیبان و مبلغ یک انقلاب دهقانی در ایران بود.

روز بعد، دفتر حزب در قفقاز متشکل از مديوانی، استاسوی، فرومکین و ارژنکیدزه تصمیم گرفتند تا بار دیگر از مسکو بخواهند ۱۲۰۰ نظامی را برای حرکت به سوی تهران اعزام کند. در همان روز در گیلان ارتش سرخ ایران دست به عقب‌نشینی پراکنده زد و در صبح روز بعد، ۲۲ اوت، قزاق‌های شاه رشت را تصرف نمودند و بیش از ۵۰۰ نفر را به اسارت گرفتند و غنائم زیادی را به دست آوردند.

در همان روز در باکو جلسه اضطراری دفتر قفقاز با مشارکت پولیت بورو و دفتر تشکیلاتی حزب کمونیست آذربایجان برای روشن شدن اخبار نگران‌کننده ایران تشکیل گردید، اما هیچ تصمیم خاصی گرفته نشد. با این وجود در نیمه شب رزم ناو «رزا لوگزامبورگ» به فرماندهی سرگنی چیریکف - که فرمان عقب‌نشینی از انزلی را دریافت کرده بود - به طرف دریا روانه گشت و فرماندهی کشتی‌های «لنین» و «تروتسکی» را که در آبهای ایران به سر می‌بردند، به عهده گرفت.

صبح روز ۲۳ اوت شالوا الیاوا، عضو دفتر قفقاز و اعزامی از مسکو به عنوان فرستاده فدراسیون روسیه در ایران و ترکیه، با توجه به وضعیت به وجود آمده اعلام کرد که عقب‌نشینی از انزلی و رشت بسیار نادرست است. او فرمان اعزام سریع سربازان هنگ ۲۴۴ را - که در ساحل به سر می‌بردند - صادر نمود. در جریان خونریزی‌های ۲۴ و ۲۵ اوت، ارتش سرخ با پشتیبانی توپخانه قزاقها را مجبور به عقب‌نشینی کرد و با ضد حمله آنها قزاقها مجبور به تخلیه رشت شدند. ضمن آنکه همراه با قزاقها حدود نیمی از اهالی نیز از شهر بیرون رفتند.^(۱۹)

در این میان در ۲۵ اوت عضو شورای نظامی انقلاب و ارتش اول جبهه ترکستان همراه با مسئول دفتر ایران، پتر بارانف و همچنین فرستاده کمیساریای خارجه روسیه در ترکستان، یوگنی روبینین، تلگرافی به مسکو فرستادند که «وضعیت سیاسی در ایران به سرعت در جهت خلاف منافع بلشویکها حرکت می‌کند. موضع غیرثابت در برابر ایران، خودداری از پذیرش

پیشنهادهای تهران در مورد مذاکره و برقراری روابط دیپلماتیک، عدم حمایت همه‌جانبه از انقلاب ایران ... و سرانجام اصرار در اینکه انقلاب اصولاً بورژوا - دمکراتیک ایران به یک انقلاب پرولتاریا تبدیل شود، همه باعث شد که نیروی واقعی انقلاب دمکراتیک از ما دور شود و در مدت دو ماه روحیه توده مردم دگرگون گردد. گذشته از آن، تفرقه‌ای که در اتحاد با نیروهای ملی‌گرا، متشکل از بورژواها به رهبری کوچک‌خان به وجود آمد، موجب شد که گروهی بزرگ از دهقانان از حرکت انقلاب جدا شوند و تنها همان نیروهای قفقازی و بخشی از نیروهای انقلابی روسی که به دنبال نفوذ راسکلنیکف به گیلان رفته بودند، باقی ماندند و این امر باعث شد تا احساس شود که در گیلان حکومت شورایی روسیه در روی کار آمده است».

بارانف و رویین، دو تن از فرماندهان نظامی روسیه در جبهه جنوب عقیده داشتند: «اگر انقلاب ایران را یک انقلاب کشاورزی یا به عبارتی دهقانی بدانیم، اشتباهی محض مرتکب شده‌ایم. دهقانان در ایران یک طبقه محروم و رنج کشیده هستند. آنان هنوز از نظام وابستگی به مالک (سرواژ) رهایی نیافته‌اند. آنها به فئودال‌ها وابسته‌اند و زیر ستم مأموران شاه می‌باشند. آنها کاملاً نسبت به وضعیت طبقاتی خویش ناآگاه هستند... آنها هنوز نمی‌توانند در طبقه بورژوا دشمنان خود را شناسایی کنند. به همین دلیل، در انقلاب ایران دهقانان با ظاهر بورژوا - دمکرات چهره می‌نمایند و فراخواندن این نیروها برای بازگشت به راه اصلی بسیار شتابزده می‌باشد و ممکن است تأثیری کاملاً وارونه داشته باشد».

نویسندگان یادداشت مذکور در ادامه افزودند: «نه تنها نباید مداخله نظامی نمود، بلکه بایستی به کمک تمام امکانات صلح‌جویانه و قانونی با دولت ایران مذاکره کرد».^(۲۰)

با توجه به مندرجات یادداشت مسئولان جبهه ترکستان، لنین در ۲ سپتامبر ۱۹۲۰ به نماینده کمیترن در باکو، گریگوری زینویف، چنین نوشت: «به تلگراف فرمانده ارتش اول شوروی جنگ انقلاب، بارانف توجه نمایید. نوشته‌های آن را بررسی کنید. موضعی را که بر می‌گزینید اطلاع دهید».^(۲۱)

فرمانده ارتش یازدهم جبهه قفقاز نیز به نوبه خود با استناد به روابط غیردوستانه مردم با سربازان ارتش سرخ، یادآور شد که از ماه اوت تا کنون، ۲ هنگ کامل با ۱۶۰۷ تنفگذار اعزام شده‌اند و اصولاً در ایران بدین سرعت، تنها می‌توان از یک اشغال کامل نظامی صحبت کرد و به

هیچ وجه شرایط برای تشکیل و حمایت از یک جنبش انقلابی آماده نیست.» (۲۲)

هیأت ایلوی

با وجود دیدگاه‌های گوناگون، ایلوی در ۲۷ اوت خطاب به ارژنکیده نظریه تعیین‌کننده خود را ابراز کرد: «من فکر می‌کنم که فردا از باکو خارج می‌شوم. امروز توسط بلیومکین که به تازگی از ایران آمده است، از وضعیت آنجا آگاه می‌شوم.»

در ژوئن ۱۹۲۰ یاکوو بلیومکین (یعقوب‌زاده)، انقلابی چپ سابق و شرکت‌کننده در سوءقصد به جان سفیر پیشین آلمان در مسکو، «گراف» از سوی کمیساریای امور خارجه به همراه همسرش به ایران اعزام شد.

این مأموریت بنا به توصیه فرمانده نیروی دریایی مستقر در ایران، راسکلنیکف، صورت گرفت که به نوبه خود به درخواست کوچک‌خان مبنی بر «اعزام یک فرد انقلابی به عنوان مشاور برای ایجاد یک سیستم سوسیالیستی اجتماعی در جوانب گوناگون» انجام شد. در گیلان بلیومکین به حزب کمونیست ایران پیوست و در آنجا به یاد آورد که مسئولیت او در حزب کمونیست مرکزی، مربوط به تشکیلات کارگری است. از ایترو وی جذب کارگران را در بخش‌ها و روستاها بر عهده گرفت و سرپرستی کمیسیون نمایندگان ایران را در مجمع خلق‌های شرق عهده‌دار شد. بلیومکین سپس عملیات تسخیر نهادهای دولتی و نظامی رشت در جریان واقعه «اکتبر ایران» را بر عهده گرفت و به عنوان فرمانده ستاد نظامی ارتش سرخ ایران منصوب شد. او بیشترین کوشش خود را به کار برد تا کودتا علیه کوچک‌خان را معقولانه و موجه جلوه دهد.

در متن گزارشی که به تأیید بلیومکین و سرپرست دفتر حزب کمونیست ایران، مارک بلنکی و همچنین اعضای حزب کمونیست ایران، کامران آقازاده و آوتیس سلطان‌زاده رسیده بود، میرزا کوچک‌خان رهبر جنگلی‌ها آدمی کم سواد، درمانده و ناآگاه توصیف شده بود. درباره نوسازی ایران، او «یک پارتیزان محلی، متزلزل، بی‌ایمان به اصول ثابت، فاقد هدفی جدی با ماهیت آزادببخش و دمکرات گونه» معرفی شده بود. هر چند که به ویژگیهای دیگرش مانند زیرکی و احساسات درونی و روحیات لیبرال ناسیونالیست نیز اشاره شده بود.

نویسندگان این گزارش بر این باور بودند که «دمکراتها حتی به صورت موقت نیز

نمی‌توانند به عنوان متحد در مبارزه علیه امپریالیسم بین‌المللی مطرح باشند و انقلاب در ایران جریانی از جنبش دهقانان و یا محرومان شهری است که تنها حزب کمونیست ایران می‌تواند آن را رهبری کند».^(۲۳)

در این شرایط پس از دریافت توییحی از سوی الیاوی به خاطر اقدام به کودتای کمونیستی در رشت، دفتر حزب کمونیست قفقاز شروع به نواختن بر «طبل بازگشت» کرد و اعلام نمود که هنوز انقلاب به مرحله ملی نرسیده است. به این دلیل در ۲۳ اوت اعلام کردند که در گیلان هدایت دولت عملاً به دست سرپرست و نماینده فدراسیون روسیه، یعنی مدیوانی می‌باشد و دفتر قفقاز تصمیم گرفته است کمونیست‌ها را از ترکیب کمیته انقلاب خارج نماید.^(۲۴)

صبح ۳۰ اوت الیاوی با کشتی گورسک در انزلی بود. او مرتباً بمباران فرودگاه انگلیسی‌ها را پیشنهاد می‌کرد. شش روز پس از آن الیاوی، فرومکین را - که در رُستف اقامت داشت - از وضعیت گیلان آگاه ساخت و بدین ترتیب مأمور مخفی مسکو به زودی همه گزارش‌های مربوط به ستاد مرکزی ارتش سرخ ایران و فعالیت‌های شورای نظامی انقلاب را در دسترس داشت. با اعتراف به اینکه عملیات تهاجمی قزوین با وجود به کارگیری تمام اصول و قواعد نظامی به عقب‌نشینی انجامید، رشت عجلانه و پیش از هنگام تخلیه شد.

کمیسیون پیشنهاد کرد که هر چه سریعتر فرمانده کل، واسیلی کارگاتلی (شاپور) و همچنین اعضای شورای نظامی انقلاب، بودو مدیوانی و باتیربک آبوکف محاکمه گردند. به علت خدشه‌دار شدن حیثیت روسیه در میان مردم ایران همچنین توصیه شد که شماری از مسؤولان نیز از کار برکنار شوند و بخشی از ارتش سرخ ایران (به جز روسها) تعویض گردند. مدارک موجود پیرامون «فاجعه جبهه ایران» نشان‌دهنده این موارد می‌باشد. این مدارک توسط یکی از مسؤولان شورای نظامی انقلاب در ارتش اول جبهه ترکستان، مستقر در گیلان به نام «گریگوری فریدلیاند» و همچنین «م. بلنکی» و «ک. آقازاده» تهیه شده بود. کمیسیون مزبور همچنان معتقد بود که «فرمانده کل باید از کار برکنار شود، آثار گارد سفید برچیده شود و شورای انقلاب نظامی باید مسؤولیت این وقایع را بپذیرد».^(۲۵) با این وجود در پایان کار تنها آبوکف از گیلان فراخوانده شد.

الیاوی در ۵ سپتامبر طی یادداشتی به فرومکین نوشت: «رشت در حمله صاعقه مانند

اشغال گردید. اما شهر خالی و سوخته است. مردم شهر به صورت دسته‌جمعی از شهر خارج شدند و تمام نقاط مسکونی مسیر انزلی به رشت تا خط جبهه خالی از سکنه می‌باشد. مردم کاملاً مرعوب شده و آشکارا اظهار دشمنی می‌کنند. گیلان عملاً از سوی ما به اشغال درآمده و از سوی دولت ایران نیز کاملاً تحت محاصره است. وضعیت بحرانی اقتصادی و مالی حکمفرما می‌باشد. حکومت ضعیف احسان‌الله خان بر آن است تا کاری انجام دهد. دولت وی نه ابزارش را دارد و نه اعتبارش را. در توده مردم هیچ احساسی وجود ندارد. روحیه مبارزه از بین رفته است. ترس و سستی در برابر روسها کاملاً حکمفرما شده است. علاوه بر این موارد، دولت احسان‌الله خان از مردمی که از کارگران ما طبقه پایین‌تری دارند، تشکیل شده است.

احسان‌الله خان ظاهراً منقطع، تریاکی و عصبی می‌باشد. او کم نفوذتر از کوچک‌خان است که وی نیز به نوبه خود چندان مهره معتبری نیست. او توانسته است عناصر توانای انقلابی در اطراف خود گرد بیاورد. کمونیست‌هایی که در درون دولت بودند، از او کناره گرفتند. حضور و یا خروج این دو چندان تغییری در اوضاع نمی‌دهد.

همه فعالیت‌های ما در ایران که از راسکلنیکف آغاز می‌شود با سوء تفاهم کامل همراه است. از دست رفتن اعتبار روسیه شوروی در ایران به خاطر عملیات از هم گسیخته نظامیان و نمایندگان سیاسی و نیز در پیش گرفتن سیاست مبهم در برابر شخصیت‌هایی مانند کوچک‌خان و احسان‌الله خان به این امر کمک نموده است.

هم‌اکنون احسان‌الله خان خود در مناطق ما به سر می‌برد و هیچ‌گونه جایگاهی در میان توده مردم ندارد. نقش کمیته مرکزی ایران و دفتر ایران باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. من اعتقاد راسخ دارم که نقش آن منفی بوده است. برای آینده دو راه باقی است: یا خروج محترمانه یا حرکت رو به جلو به سوی تهران، قزوین و همدان (با توجه به غلیان انقلاب در منطقه تبریز). لازمه گزینش راه دوم، قدرت، تدارکات همه‌جانبه، زمان نسبتاً طولانی و پیوسته می‌باشد. با تشکل بیشتر نیروهایمان، باعث بیداری توده‌ها و بیرون آمدن آنان از زیر یوغ ستم خواهیم شد و بدین وسیله به پیروزی خواهیم رسید. ادامه وضعیت کنونی به کشته شدن اجتناب‌ناپذیر نظامیان خواهد انجامید. نظامیان ما لخت و پابره‌نه و مریض هستند و به هیچ‌وجه از فروپاشی آنان نمی‌توان جلوگیری نمود.^(۲۶)

گزارش ۸ سپتامبر الیاوی برای شورای نظامی انقلاب «جمهوری» تقریباً تکرار تلگرافی بود که برای فرومکین فرستاده شده بود. علاوه بر این گزارش کامل عملیات قزوین هم در آن آمده بود. الیاری شکست در عملیات را چنین توصیف می‌کند: «جنایتی که تمام رهبران و مبتکران اصلی در آن شریک می‌باشند. برای حرکت به سوی تهران با هدف گسترش فتوحات و میدان عملیات سوق‌الجیشی تا مرزهای جنوبی ایران (الیاوی چنین متذکر می‌شود) دو بریگاد تیرانداز روسیه با تجهیزات کامل و نیروی کمکی از بریگاد سواره نظام، دو آتشبار کوهستانی، دو زره‌پوش، دو هواپیما و دیگر وسایل فنی و همچنین وسایل حمل و نقل توپخانه و بهداشتی لازم است. به جز این برای ۱۰ تا ۱۲ نفر سرباز ماهیانه تقریباً ۵۰۰ هزار تومان مورد نیاز می‌باشد.»^(۲۷)

در همان روز نریمانف در یک نامه محرمانه برای نماینده خود در مسکو، بهبود ساختاختینسک، از بیدادگری ارتش سرخ در آذربایجان و فعالیت‌های تحریک‌آمیز میکایان، گرگبریدزه و لومینادزه گله کرده بود. نریمانف - که مدعی نقش پدر روحانی ملت آذربایجان بود - با توجه به بی‌اعتمادی به وی و هوادارانش به عنوان یک کمونیست واقعی، عاجزانه به مسکو التماس می‌کرد که خود را به عنوان یک دیکتاتور با اختیارات کامل در جمهوری مطرح نماید. او با ناراحتی برای ساختاختینسک می‌نویسد: «همه بدبختی در آن است که افراد ضد انقلاب زیر پرچم انقلاب پیشرفت می‌کنند. مگر در انقلاب ایران همین طور نبود؟ همین میکایان که از آنجا آمده بود، همگی ما را به گمراهی کشید. براساس گزارش او ما فعالیت علیه کوچک‌خان را آغاز کردیم. با این همه من همیشه مواظب بودم ولی سرانجام چه شد؟ اکنون فقط ما به حفظ انزلی فکر می‌کنیم. قاطعانه می‌گوییم، به حرف من گوش نکردند. در نتیجه هم‌اکنون برای انقلاب ایران باید مارش عزا بنوازیم. باید شاهد خاک سپاری انقلاب ایران باشیم».

با تهدید مسکو به استعفا و یادآوری این که کودتا به سود روسیه در مشرق بی‌معناست، نریمانف می‌افزاید: «دیگر زمان مناسب برای ما در رابطه با زد و بند با ایران مرده است». او معترضانه چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «اگر آنها می‌خواهند باکو را نگهدارند، باید صدای ما را بشنوند. این در ارتباط با مسئله ایران است. در ضمن الیاوی از ایران برگشته و می‌گوید که باید شمار بسیاری را دستگیر نمود. بدین ترتیب پیش‌بینی من کاملاً جامه عمل پوشیده است.

مدیوانی به نظراتم توجهی نکرد. اکنون باید به فکر نجات باقیمانده نیروهایمان باشیم. وقتی که تمام اینها را می‌بینی، نمی‌توانی خاموش باشی و من نمی‌خواهم که خاموش باشم و مانند میانجی بی‌طرفی خدمت نمایم».^(۲۸)

خروج ... به طور موقت، تا آزادی نیروهایمان

در ۱۰ سپتامبر (لیاوی و ستاسرا دربارهٔ وضعیت موجود ایران با اعضای کمیترین، گریگوری زینوویف، کارل رادک و بلاکون - که اولین جلسهٔ برگزار شده در باکو دربارهٔ خلق‌های شرق را رهبری کردند - به مباحثه پرداختند. با تأیید آنان مصوبه‌ای پیش‌بینی گردید که هدف از آن آگاه کردن حزب کمونیست روسیه از وضعیت بود. تصمیمات در مورد مسائل عمومی همچنان بی‌نتیجه ماند و فقط موضوع «ایران بورو» مطرح و قرار شد تمام مسائل به دفتر قفقاز واگذار شود. صحبت از فراخواندن میکایان و لومینادزه کاملاً پخش شده بود. هر چند که زینوویف سرسختانه با این امر مخالف بود، زیرا فراخواندن آنان به باکو به منزلهٔ تبعید آنان و تأیید سیاست طرفداران نریمانف جلوه می‌کرد. علاوه بر آن درخواست از شورای نظامی انقلاب جبههٔ قفقاز «برای اعزام ۱۲۰۰ تفنگدار جهت دفاع از رشت و انزلی به صورت قطعی در آمد».

به دنبال خروج زینوویف از باکو، لیاوی در ۱۴ سپتامبر تلگرافی برای چیچرین فرستاد و رونوشت آن را برای لنین و تروتسکی و دفتر حزب کمونیست ارسال کرد. وی در این تلگراف چنین اظهار نظر می‌کند: «به باور من سیاست آیندهٔ روسیه در ایران می‌تواند سه حالت داشته باشد: نخست، اشغال کامل ایران با تسخیر محور قزوین - تهران با شرایط قطعی انتقال مرکز اصلی قدرت ما به آذربایجان ایران (به عبارتی آذربایجان ما). این مسأله با توجه به حفظ امنیت و دفاع از باکو ضرورت کامل دارد و این بدان جهت نیست که برای حمله به کرمانشاه این منطقه دارای موقعیت سوق‌الجیشی بهتری است، بلکه به این خاطر است که دارای جمعیتی با ویژگیهای جنگجویی بیشتر و شمار بیشتری انقلابی‌های قدیمی و سنتی است و همچنین ابزار تدارکاتی آماده‌تری دارد. برای پیشبرد مثبت این برنامه نیاز مبرمی وجود دارد که برای نیروهای نظامی ما امکانات مالی و فنی مناسب در نظر گرفته شود. علاوه بر آن، باید هر چه زودتر فعالیت نظامی خود را پیش از بارش برف و آغاز سرما شروع کنیم. این عملیات نظامی فقط با وجود

شرایط مساعد دیپلماتیک و فضای بین‌المللی مناسب و همچنین فعال نمودن جبهه‌های مختلف ممکن است.

دوم، آغاز گفتگو با دولت تهران که ظاهراً ضد انگلیسی است ولی ماهیت آنگلو فیلی دارد. به عبارتی اگر ما در اصل موضوع با آنها موافق نیستیم، مذاکرات با دولت می‌تواند به صورت گسترده‌ای در تبلیغات مورد استفاده قرار گیرد. بدین صورت ایجاد جایگاهی برای فعالیتهای نظامی که در آینده ناگزیر به انجام آن خواهیم بود و منافع ما را در ایران حفظ می‌کند، لازم است.

در هر دو مورد چه در بخش اول چه در بخش دوم، الیاوی می‌افزاید: حفظ رشت و انزلی را کاملاً ضروری می‌دانم و این به علت مبداء حرکت به سوی قزوین می‌باشد. تهران هنگام گفتگوهای دیپلماتیک مانند برگ برنده در دستان ما خواهد بود. دولت جدید احسان‌الله خان در آن سطح نیست که در مورد ۱۶ نکته متن ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۹ مذاکرات جدی را با آن آغاز کنیم.

سوم، با وجود نیاز فوق‌العاده، «ضرورت دارد که تمام نیروهای نظامی و بویژه نیروهای کارگر سیاسی که در گیلان مشغول هستند، از آنجا انتقال داده شوند. گروهی از نظامیان با عدم درک وضعیت و علت حضور خود در ایران و نیز بیماری تب و لرز و تدارکات ضعیف متلاشی می‌شوند. حزب کمونیست ایران به خاطر اینکه از مردم بیگانه با ایران تشکیل شده است، با حالت توهم روبرو می‌باشد. زبان نمی‌دانند، شیوه و روش زندگی محلی را نمی‌دانند و علت حضور ما را در شرق درک نمی‌کنند. اعزام گروهی جدید لازم است...».

با ارسال گزارش ۱۵ سپتامبر به مسکو، الیاوی مجدداً بر ضرورت حفظ این بندر دریایی (انزلی) به چیچرین تأکید نمود، به این علت که دست کم برای مبادلات اقتصادی متقابل با ایران می‌تواند در آینده مورد استفاده قرار گیرد. گذشته از وضع سیاست نظامی روسیه در این منطقه، حفظ بندر انزلی به عنوان یک مرکز ثقل نظامی - استراتژیکی ضرورت دارد (انگلیس از داشتن مرکز هوایی در انزلی محروم خواهد بود و این امر باکو را کمتر با خطر رو به رو خواهد کرد). همچنین الزامات دیپلماسی این مورد را توجیه می‌نماید، یعنی داشتن برگ برنده در دستان خود به هنگام گفتگوهای صلح با دولت تهران.

پرزید یوم (هیأت رئیسه) در گردهمایی باکو سیاست گیلان را نادرست دانست. شورای

تبلیغات و فعالیت خلق‌های شرق، متشکل از ن. نریمانف، م. پاولویچ، ی. ستاسوا، ش. الیاوی در صورت جلسه افتتاحیهٔ پرزیدوم در ۱۷ سپتامبر چنین بیان کردند: «وضعیت ما در ایران شرم‌آور است. سیاست ناموفق حکومت اعلام شدهٔ «جمهوری سوسیالیستی» و تکیه بر حزب عدالت که هیچ‌گونه قدرت عملی و محبوبیت عمومی ندارد، از عوامل اصلی ایجاد چنین وضعی است. اجرای عجولانهٔ برخی از اقدامات کمونیستی (مصادرهٔ اراضی) - که سرانجام به غارت انجامید - مردم ایران را مقابل ما قرار داد. این سیاست، دولت شاه و جایگاه انگلیس را مستحکم نمود. بدین ترتیب بسیاری از نیروهای دمکرات به سوی انگلیسی‌ها کشیده شدند. با توجه به این موضوع، ما در ایران، با وجود همهٔ پایگاه‌ها و زمینه‌ها، اضافی محسوب شدیم. خود را خارجیان فاتح دانستیم و بدین ترتیب به انگلستان امکان دادیم که خود را به عنوان منجی مردم ایران از زور و غارت مطرح کند.»^(۲۹)

ارژنکیده نیز مجبور شد عقیدهٔ یکسان شورای تبلیغات پرزیدوم را تأیید کند و گله‌مندانه به لنین چنین ابراز کرد: «در ایران هیچ چیزی به دست نمی‌آید. نه تنها انقلاب سوسیالیستی رخ نمی‌دهد، بلکه اصولاً زمینهٔ وقوع چنین انقلابی را در حال حاضر نمی‌توانیم آماده نماییم. به باور من باید نیروهای خودمان را در آنجا تقویت کنیم و سپس این پایگاه‌ها را به دهقانان واگذار نماییم. در این صورت ایجاد جنبشی امکان‌پذیر است. چنین چیزی را در حال حاضر نمی‌توانیم انجام بدهیم و این بدان معنی است که اگر امکانش فراهم شود، باید با ایران پیمان صلح بست و فعلاً از آنجا خارج شد تا زمانی که نیروهای ما آزاد شوند.»^(۳۰)

پیشنهاد کاراخان

در همان زمان، با توجه به تجزیه و تحلیل‌ها و نتایج کلی حاصل از اطلاعات ارسالی به مسکو، لئو کاراخان، معاون کمیسر امور خارجه با ارسال نامه‌ای به دفتر سیاسی حزب کمونیست تأکید کرد: هر چند به خاطر اشتباهات سیاسی در انقلاب گیلان اعتبار خویش را از دست داده‌ایم، اما از دست دادن ایران در این زمان و سپردن آن به انگلیس در حال حاضر ضربهٔ مهلکی بر حیثیت بین‌المللی روسیه وارد می‌آورد. «زیرا این موضوع به امپریالیسم نشان خواهد داد که در شرق نیایستی از ما هراسی داشته باشد، چون ما نمی‌توانیم هیچ کاری انجام دهیم و با کوچکترین

شکستی به صورت کامل عقب‌نشینی می‌کنیم». با توجه به این موضوع، کاراخان دو راه‌حل ممکن را در مورد ایران پیشنهاد کرد:

۱. باید نیروهای موجود در انزلی را با اعزام ۸ تا ۱۰ هزار سرباز تقویت کرد. این سربازان اشغال کامل تهران، سرنگونی شاه و همچنین بیرون راندن کامل انگلیسی‌ها از ایران را ممکن می‌سازند. در تهران حکومت غیرکمونستی ولی به شکل شوروی و با ویژگی‌های ناسیونال-دمکرات روی کار خواهد آمد. پشتیبان سیاسی چنین دولتی کشاورزان خواهند بود. در عین حال، به منافع سرمایه‌های تجاری به هیچ وجه آسیبی نخواهیم رساند. برای جامعه عمل پوشاندن به چنین طرحی، اِلیاوی آماده می‌باشد و موارد ضروری برای همکاری را بررسی کرده است.

۲. ما از ایران خارج می‌شویم، اما امنیت انزلی را همچنان حفظ می‌کنیم. با دولت تهران و شاه رابطه برقرار می‌کنیم. ما با شاه قطع رابطه نکردیم و تا واپسین روزها مکاتبه داشته‌ایم. هیأت دیپلماتیک خود را به تهران می‌فرستیم و با رژیم شاه قرارداد دوستی خواهیم بست. با اهداف تبلیغاتی قراردادهای تزاری تحمیل شده بر ایران را - که متضمن امتیازاتی برای ماست - لغو می‌نماییم و زمین‌ها و دارایی‌ها را به ایران بر می‌گردانیم. هم اینک سفیر دولت شاه به سوی ما در حرکت است. ظاهراً او در نیمه راه مسکو در ترکستان می‌باشد. مأموریت وی برقراری رابطه دوستی با ما از سوی شاه وحشت زده ایران است. سفارت ما در تهران از یک سو تشکیل، سازماندهی و پشتیبانی مادی از حرکات ضدانگلیسی ایران را مدنظر دارد و از سوی دیگر، حمایت از کمونیست‌ها را و بدین ترتیب برنامه‌ای حساب شده را در مدت طرح‌ریزی کرده است.

پولیت بورو چنین برداشت کرد که کاراخان بیشتر متمایل به گزینه اول، یعنی حل مشکل ایران از راه نظامی است. او در نامه تأکید کرده بود: «وضعیت سیاسی موجود را دلیلی بر موجه دانستن راه اول می‌داند. به خاطر آنکه تأثیر سریعتری می‌گذارد و به سیاست انگلیس ضربه وارد می‌کند و باعث پایین آمدن اعتبار لوید جورج و کرزن می‌گردد و نشان خواهد داد که ما همواره برای انگلیس خطرناک هستیم و حرکت ما به سوی شرق به صورت مستقیم بستگی به سیاست انگلیس نسبت به ما دارد. هر ضربه‌ای را با ضربه پاسخ می‌دهیم. این مسأله بستگی به امکانات و منابع نظامی ما دارد. با توجه به اینکه نفوذ به ایران را نبایستی به شکل جداگانه نگرست، و باید

آن را ادامه جبهه لهستان و ورائنگل دانست و به همین خاطر موفقیت در آن باعث فشار بر انگلیس و لهستان خواهد شد و در نتیجه موجب می‌شود در جبهه لهستان فشار کمتری به ما وارد شود».^(۳۱)

هر چند کارخان لشکرکشی به سوی تهران را پیشنهاد کرد، ولی در ۲۰ سپتامبر پلنوم (جلسه عمومی) کمیته مرکزی حزب کمونیست اعلام نمود: «به کمیسر امور خارجه فرمان دهید که راه پیشنهادی دوم را برگزیند، مذاکرات با دولت شاه را آغاز کند و به دنبال آن امنیت انزلی را تأمین نماید».^(۳۲)

ما آماده امضای قرارداد می‌شویم ...

دو روز بعد قزاق‌های شاه، رشت را - که قبلاً نیروهای سرخ در آنجا مستقر بودند - تصرف کردند. این واقعه با چنان سرعتی اتفاق افتاد که نیروهای سرخ حتی بیمارستان خود را با همه افراد پزشکی فراموش کردند و بخش تدارکات خود را نیز با تمام تجهیزات نظامی آن بر جای گذاشتند. در روز ۲۴ سپتامبر ارژنکیده به لنین گزارش می‌دهد: «افراد ما، رشت (در ۱۶ فرسخی انزلی) را تخلیه کردند. به باور کارشناسان نظامی، اعزام ناوشکن همراه با ما امنیت بندر انزلی را تأمین می‌نماید. به طور کلی مسأله ایران را باید یک طرفه نمود، یا در آنجا حضور داشت و یا با شاه قرارداد صلحی منعقد کرد و از انزلی خارج شد. وضعیت کنونی مدت زیادی نمی‌تواند ادامه یابد». با آگاهی از اطلاعات مندرج، نیکلای کریستینسکی از کمیته مرکزی به لنین نوشت: «من معتقدم که اعزام ناوشکن با تصمیمات پلنوم تناقضی ندارد». چیچرین در این باره قاطعیت بیشتری داشت: «اعزام کشتی به انزلی نه تنها امکان دارد، بلکه بسیار ضروری است و هر اتفاقی رخ دهد، ما باید در انزلی باقی بمانیم».^(۳۳)

پس از اعزام نیروهای تقویتی احتیاط از باکو (سواره نظام بیست و ششم و تیز آتشبار کوهستانی که حدود ۱۵۰۰ نفر بودند)، در روز ۲۲ اکتبر نیروهای ارتش سرخ ایران دست به حمله زدند و توانستند شهر رشت را از نیروهای قزاق پس بگیرند. در همان حال ارژنکیده به سفیر شاه - که از تهران به مسکو اعزام شده بود - گفت که از حضور سربازان روس در ایران اطلاعی ندارد. در هر صورت مسکو آماده است که مسؤولیت میانجیگری برای انحلال جبهه و

خروج نیروهای آذربایجان شوروی را از گیلان بپذیرد. در همان زمان استالین - که در باکو بسر می‌برد - به لنین یادآوری کرد: «بہتر است کہ بہ صورت موقت نیروهای خود را در انزلی و رشت حفظ نمایم. در غیر این صورت مقادیر فراوانی گونه‌های آبی و میلیونها تن برنج را بہ نفع انگلیسی‌ها از دست خواهیم داد. از سوی دیگر، نیروهای انگلیس از مرز جنوبی دائماً مزاحم نیروهای باکو خواهند بود». با این وجود در ۲۷ نوامبر پولیت بورو در رابطه با ایران تصمیم کاملاً صلح‌جویانه‌ای گرفت. از دیدگاه چیچرین، کمیسر امور خارجهٔ روسیه می‌توان انحلال کامل کمیتهٔ انقلاب گیلان را نتیجه گرفت: «حال کہ ما از شورایی کردن ایران خودداری کردیم (البته این در حال حاضر امکان ندارد) ضروری است این سیاست را تا بہ پایان ادامه دهیم و بقیهٔ تشکیلات شوروی را در آنجا منحل کنیم».^(۳۴)

کاراخان با آگاهی از آماده شدن مقدمات صلح با تهران، در ۷ دسامبر یادداشتی برای ایلوی ارسال کرد: «قرارداد صلح بر اساس متن تهیه شده از سوی ما در ۲۶ ژوئن شکل می‌گیرد و شامل انصراف ما از امتیازات مربوط بہ عهدنامهٔ ترکمنچای و تفوق نظامی مربوط بہ دورهٔ روسیهٔ تزاری خواهد بود. علاوه بر این، ایران دارای راه، بندر، خط تلگراف و حق استفاده از کشتیرانی در دریای خزر و حق ترانزیت از طریق روسیه خواهد شد. معاهدهٔ تجاری، کنسولی، دریایی و پستی بین دو کشور منعقد خواهد شد. کمیتهٔ مرکزی بہ صورت کلی با جبران خسارت وارده و در حد توان خود موافق است. تخلیهٔ رشت و انزلی بلافاصله پس از خروج نیروی انگلیس از ایران انجام خواهد شد و خبر تخلیهٔ ایران از سوی انگلیس بہ صورت اعلامیهٔ رسمی بہ اطلاع ما خواهد رسید، زیرا اشغال مناطقی در ایران بہ دست ارتش سرخ جمهوری آذربایجان، برای حفظ مرزها در برابر تهدیدهای انگلیس صورت گرفته است... مذاکرات پایانی دربارهٔ تخلیهٔ انزلی است و معاهدهٔ آخر نیز دربارهٔ انحلال دولت احسان الله خان می‌باشد کہ ضرورت دارد هر چه زودتر انجام گیرد».^(۳۵)

با وجود این تمهیدات، کمونیست‌های باکو - کہ نمی‌خواستند دست‌نشانده‌های گیلانی خود را در این وضعیت رها نمایند - آشکارا در اجرای دستور چیچرین کارشکنی کردند. در اواخر ژانویهٔ ۱۹۲۱ جلسه‌ای با حضور ارژنکیدزه، ایلوی و دو تن از اعضای کمیتهٔ انقلاب رشت در مقر نریمانف برگزار شد. در این جلسه دربارهٔ تشکیل گروههایی برای مبارزه با شاه و همچنین در

صورت لزوم لشکرکشی به تهران مذاکره شد. علاوه بر این در مورد کمک مالی و نظامی به این گروهها نیز مباحثاتی به عمل آمد. در ۲۸ ژانویه ایلیاوی به احسان الله خان اطمینان داد که برخی از مفاد معاهدات صلح بین دولت روسیه شوروی و دولت شاه ایران - که نزد همه ما منفور است - فقط تشریفاتی و نمایشی می باشد و با یادآوری سرنوشت عهدنامه صلح برست عمیقاً اطمینان داد که این قرارداد ایران و روسیه شوروی نیز در نتیجه انقلاب لغو خواهد شد. ایلیاوی رهبران کمیته انقلاب را آرامش می داد: «اگر دولت ما به صورت رسمی با حکومت شاه روابط دیپلماتیک برقرار می نماید، فقط برای وقت کشی و دست یابی به فرصت لازم است. بدین ترتیب ما به کمک شما در اینجنا، جریان انقلاب را سامان می دهیم و نیروهای نظامی را آماده می سازیم.» (۳۶)

در ۲۶ فوریه چیچرین و کاراخان در مسکو معاهده ایران و شوروی را امضا کردند و در ۱۶ مارس کراسین در لندن قرارداد تجاری روسیه و انگلیس را - که [انعقاد آن] برای روسها انتظاری طولانی را به همراه داشت - امضا کرد. اجرای این قرارداد، به تعهد عملی طرفین در عدم توسل به فعالیت‌های خصمانه علیه یکدیگر انجامید. در عین حال، دولت روسیه متعهد شد که از هر گونه تبلیغات و فعالیت‌های نظامی - سیاسی و یا دیگر اعمالی که محرکی علیه منافع انگلیس در میان مردم آسیا باشد، خودداری ورزد.

بدین ترتیب، مبادله کالا - که تروتسکی روی آن حساب کرده بود - عملی شد. بلشویکها از امپریالیسم انگلیس امتیازاتی کسب کردند و سرنوشت انقلاب گیلان دیگر برای آنان چندان اهمیتی نداشت. با این وجود، معاهده ایران و انگلیس نتوانست به سرعت به عمر جمهوری میرزا کوچک خان پایان دهد و باکو پنهان از سرزنش مسکو، به صورت مخفیانه به حمایت از جمهوری ادامه داد و سرانجام جمهوری گیلان نیز با حوادث تلخی همراه شد. صلح کمیته انقلاب رشت با کوچک خان، لشکرکشی جدید احسان الله خان به پایتخت و تخلیه ایران از نیروهای شوروی، و ادامه اختلافات بین رهبران جنگل به بازگشت نیروهای شاه به گیلان انجامید. سر یخ زده کوچک خان از سوی یکی از جنگلها به نام خالوقربان به پایتخت آورده شد. احسان الله خان نیز به باکو پناهنده شد و در همانجا در سال ۱۹۳۷ به قتل رسید.

پی نوشت‌ها

۱. قفقاز شوروی، نشریه دفتر حزب کمونیست، سال ۱۹۲۱، شماره ۱، ص ۱۲.
۲. اسناد آرشیو دولتی روسیه، بخش سیاسی - اجتماعی، مخزن ۸۵، پوشه ۱۳، برگه ۷.
۳. پیشین، بخش نظامی - دریایی، مخزن ۶۷۲ - P، پوشه ۱۴۹، برگه ۲۰۵.
۴. پیشین، بخش سیاسی - اجتماعی، مخزن ۵۶۲، پوشه ۲۱، برگه ۴.
۵. پیشین، مخزن ۸۵، پوشه ۱، برگه ۳؛ پوشه ۲، برگه ۱.
۶. پیشین، مخزن ۱۷، پوشه ۸۳، برگه ۱؛ مخزن ۵۶۲، پوشه ۲۱، برگه ۱.
۷. پیشین، مخزن ۲، پوشه ۳۱۲، برگه ۱-۳؛ مخزن ۵۴۴، پوشه ۴۴، برگه ۴۰۵.
۸. پیشین، بخش اقتصادی، مخزن ۴۱۳، پوشه ۵۱۰، برگه ۱۵.
۹. مدارک سیاست خارجی اتحاد شوروی، ج ۲، مسکو ۱۹۵۸، ص ۶۹۶؛ ج ۳، مسکو ۱۹۵۹، ص ۱۶-۱۷؛ مجموعه آثار لنین، ج ۵۱، ص ۲۱۵.
۱۰. آرشیو دولتی روسیه، بخش سیاسی - اجتماعی، مخزن ۵، پوشه ۲۰۵۵، برگه ۷؛ اولین جلسه خلقهای مشرق، باکو، ۱-۸ سپتامبر ۱۹۲۰، ص ۷۰.
۱۱. آرشیو دولتی روسیه، پیشین، مخزن ۲، پوشه ۳۵۹، برگه ۱؛ مخزن ۱۷، پوشه ۸۶، برگه ۷.
۱۲. مدارک سیاست خارجی اتحاد شوروی، ج ۳، ص ۳۱۶-۸.
۱۳. آرشیو دولتی روسیه، پیشین، مخزن ۴۹۵، پوشه ۱۵، برگه ۲۰۳؛ پوشه ۱۱، برگه ۱۳۹؛ مخزن ۸۵، پوشه ۷۷، برگه ۳.
۱۴. پیشین، مخزن ۲، پوشه ۲۴۴۴، برگه ۱۵-۱۶ و ۲۴-۲۸.
۱۵. پیشین، مخزن ۴۹۵، پوشه ۸۶، برگه ۱۳؛ آرشیو نظامی روسیه، مخزن ۱۵۷، پوشه ۸، برگه ۴.

۱۶. آرشیو دولتی روسیه، بخش سیاسی - اجتماعی، مخزن ۵۳۲، پوشه ۳۸۴، برگه ۱۷-۱۸؛ مخزن ۱۷، پوشه ۲۲۸، برگه ۲۱؛ پوشه ۷۲، برگه ۱۲.
۱۷. پیشین، مخزن ۱۷، پوشه ۱۰۳، برگه ۱؛ مخزن ۸۵، پوشه ۵، برگه ۱؛ مخزن ۶۴، پوشه ۲۵، برگه ۱۲۹.
۱۸. مرکز نگهداری و تحقیقات اسناد تاریخ معاصر روسیه، مخزن ۴۵۴، پوشه ۱، برگه ۱۳-۱۲.
۱۹. پیشین، مخزن ۶۴، پوشه ۱، برگه ۱۳-۶.
۲۰. پیشین، مخزن ۱۷، پوشه ۱۰۳، برگه ۳۰.
۲۱. آرشیو دولتی روسیه، مخزن ۱۳۰، پوشه ۴۶، برگه ۱۱۳.
۲۲. مرکز نگهداری و تحقیقات اسناد تاریخ معاصر روسیه، مخزن ۶۴، پوشه ۱، برگه ۲۴؛ مخزن ۸۵، پوشه ۲۳، برگه ۲۷۷.
۲۳. پیشین، مخزن ۶۴، پوشه ۲۵، برگه ۱۴۵؛ مخزن ۷۳، پوشه ۴۷، برگه ۱۰۱.
۲۴. آرشیو نظامی دولتی روسیه، مخزن ۱۵۷، پوشه ۸، برگه ۴؛ مرکز نگهداری و تحقیقات اسناد تاریخ معاصر روسیه، مخزن ۶۴، پوشه ۱، برگه ۱۳.
۲۵. پیشین، مخزن ۴۹۵، پوشه ۱۶، برگه ۶؛ آرشیو نظامی دولتی روسیه، مخزن ۱۵۷، پوشه ۷، برگه ۵۸.
۲۶. مرکز نگهداری و تحقیقات اسناد تاریخ معاصر روسیه، مخزن ۸۵، پوشه ۲۳، برگه ۸-۲۸۶.
۲۷. رقم ذکر شده اغراق آمیز به نظر می‌رسد ولی برای حفظ امانت در ترجمه عیناً نقل شد.
۲۸. مرکز نگهداری و تحقیقات اسناد تاریخ معاصر روسیه، مخزن ۶۴، پوشه ۱، برگه ۱۶.
۲۹. پیشین، مخزن ۶۷۰، پوشه ۵۱، برگه ۱۲۱-۳؛ مخزن ۶۴، پوشه ۲۰، برگه ۵۸.
۳۰. پیشین، مخزن ۸۵، پوشه ۴، برگه ۵.
۳۱. رهبری بلشویک‌ها ۱۹۲۷-۱۹۱۲، مسکو ۱۹۹۶، ص ۹-۱۵۸.
۳۲. مرکز نگهداری و تحقیقات اسناد تاریخ معاصر روسیه، مخزن ۱۷، پوشه ۳۴، برگه ۴-۱.

۳۳. پیشین، مخزن ۸۵، پوشه ۶، برگه ۱-۷.

۳۴. پیشین، مخزن ۵۵۸، پوشه ۱۵۱، برگه ۱۲؛ مخزن ۵، پوشه ۳۱۴، برگه ۱۲۴-۶.

۳۵. پیشین، مخزن ۸۵، پوشه ۴۸، برگه ۷.

۳۶. آرشیو دولتی فدراسیون روسیه، مخزن ۵۴۰۲، پوشه ۱۶۰، برگه ۹۱؛ مخزن ۵۴۴، پوشه ۵، برگه ۲۷-۲۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙو، شېرشکاوه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی